

سوره توبه، جلسه ۲۵

(فایل صوتی این جلسه ناقص است)

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ المصيرُ (۷۳) يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۷۴) وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۷۶) فَأَغْفَبَهُمْ نَفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)

منطق جهاد پیامبر با منافقین

بحث این بود که در ارتباط با کفار و منافقین، قرآن چه برخوردی دارد و چه برخوردی انجام می دهد؟ یک دسته از منافقین پنهانده شده اند به مکه که آیاتش را در سوره نساء دیدیم؛ **فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا** (۸۸) اما دسته ای از منافقین داخلی که در بدنه حکومت اسلامی هستند، در مورد این ها جهاد و غلظت به چه معناست؟! که هم دستور **غلظت** و هم **جهاد** با این ها آمده، در حالی که پیامبر با این ها نه جهادی کرده به صورت جهادهای متداول و نه می توانسته جهاد کند. پس منظور این منطق **اعراض** پیامبر است.

از طرفی روشن کردن اجتماع به خصوصیات این افراد؛ چه **شناسایی** منطقشان، چه شناسایی جریان و تشکیلات این ها. که رفته رفته صاحب تشکیلات شده اند و گروه های منسجمی شده اند که قابل شناسایی می شوند. در همین آیه ۸۴ این سوره معلوم است که به جایی رسیده است که این افراد شناسایی شده اند و علی القاعده فقط بحث نیت درونی نباید باشد وقتی گفته می شود **وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ** (توبه: ۸۴)؛ بر این ها نماز نخوان و سر قبر این ها نایست! یا آن جایی که بحث پایگاه مسجد ضرار مطرح

می‌شود، (که البته ما اسمش را گذاشته‌ایم مسجد ضرار خودشان که اسمش را نمی‌گذاشته‌اند مسجد ضرار!).
عرض شد که این گروه با ادبیات دینی فعالیت فرهنگی می‌کرده‌اند؛ منتها با هدف **وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (توبه: ۱۰۷)** این نشان می‌دهد که این گروه شناخته شده‌اند و این دستورات صریح در باب اعراض از این جماعت آمده است.

اعراض در قرآن

البته اساساً این یک منطق دینی است که قدری در منطق دینی فعلی ما به این صورت است که حتی‌المقدور اگر بشود همه را جمع کنیم، همه باشند، همه با همدیگر و حالا توجیهاتی تحت عنوان وحدت هم داشته باشد.
آیه ۲۹ سوره مبارکه نجم آیه معروفی است؛ از آیه ۲۷ اگر ببینید! **إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأَنْثَى (۲۷)**؛ این‌ها که ایمان به آخرت ندارند، برای ملائکه اسم دختر می‌گذارند^۱. آیا این قدر مهم است که اسم یکی از ملائکه آنهایتا باشد یا علی‌آقا! این اصلاً مگر مهم است؟ و این اتصال مسئله نام‌گذاری ملائکه به بحث آخرت و نسبت دادنش به آن‌ها که به آخرت ایمان ندارند، **وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ؛** این‌ها علمی ندارند **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۲۸)**؛ این‌ها از گمان‌شان پیروی می‌کنند و این گمان هم از حق چیزی را بی‌نیاز نمی‌کند؛ یعنی ما اصلاً حق نداریم روی گمان‌ها حرکت کنیم، با این‌ها که گمان‌ها تا حدی می‌تواند آدم را حرکت بدهد. ما حق حرکت روی حجت‌ها را داریم. حجت‌های قطعی و بین. کسی نمی‌تواند براساس گمان حرکت کند. بعد یک نکته کلی می‌گوید قرآن که: **فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹)**؛ که از کسی که از یاد ما اعراض می‌کند و پشت می‌کند، شما از او اعراض کن. اعراض از کسی که از یاد ما اعراض می‌کند و اراده حیات دنیا را کرده است. **ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ (۳۰)**؛ این منتهای علمش همین قدر است. کسی که اراده حیات دنیا کرده است، همین قدر می‌فهمد. البته از جهت مادی می‌توانید به کسانی که منطق مادی و خاکی دارند رسیدگی کنید، اما اگر با آدم‌هایی می‌خواهید مجالست و هم‌نشینی کنید

...

اعراض به معنی فاصله گرفتن

ذیل همین آیه اهل معنا می‌گویند که؛ بعضی‌ها چنان منطق زمینی و اراده زندگی دنیایی‌شان را به آدم القاء می‌کنند، (که آدم خودش متوجه نمی‌شود). آن‌هایی که ارتباط و مجالست باهاشان، منطق آدم را زمینی و خاکی و دنیایی می‌کند؛ مثلاً یک جووری با هیجان از خانه طرف یا اموال طرف تعریف می‌کند که روی آدم تأثیر می‌گذارد، در حالی که تلاش و توفیقی داشتیم و خواستیم که از این منطق فاصله بگیریم! و او دوباره دارد ما را توی معادلات آدم، **معادلات دنیایی** و خاکی را وارد می‌کند و به هر جهت آدم یک احساس تثاقلی می‌کند. آن موقع قرآن این را با ادبیات **وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا**؛ اراده همین زندگی‌های دنیایی با همین قدر فهم!

(۴۷: ۱۵) این جا اعراض به معنای بخشش نیست، به معنی فاصله گرفتن است. چون ما اعراض به معنای **بخشش** هم در قرآن داریم، اعراض به معنای **فاصله گرفتن** هم داریم، اعراض به معنای **اعتراض** هم داریم. این جا اقلش به معنای فاصله گرفتن است؛ یعنی شما توی این دستگاه نباش. با این‌ها مجالست نکن! و الا منطق آدم به شدت خاکی می‌شود. **ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ**؛ این منتهای علمش همین قدر است و در معادلاتش بیش از این نمی‌تواند عمل کند. البته بعضی آنقدر فوران دارند که گشتن آن‌ها با این آدم‌ها ممکن است منطقشان را خاکی نکند! ولی در خیلی‌ها این تأثیر را دارد و اگر می‌گویند شما در امور آخرتی اهل **استیثار** باشید، نه **ایشار** همین است؛ یعنی در امور آخرتی کسی را بر خودتان غلبه ندهید. بلکه اهل استیثار باشید؛ خودتان را بر دیگران غلبه بدهید. در امور آخرتی اول به فکر خودت باش و حواست به خودت باشد. (۳۲: ۱۷) دیده‌اید گاهی توجیه می‌کنند که شما برو توی یک مجلس خطا و آلوده، یا توی جمع خطاکاری که آن‌ها را جذب کنی مثلاً بیاوری کلاس قرآن! این چه تفکری هست آخر! این چه ادبیات و منطقی است؟ در این توجیهات، پیچیدگی‌های سیاست‌مداران با ادبیات خوب وجود دارد که می‌خواهند آدم را قانع کنند که با این‌ها بگردد! این کل پشت صحنه و بک گراند تمام مسائل دینی آدم است.

اعراض به معنی بخشش

شما ببینید سوره نساء آیه ۱۶ در همین معنای لغت اعراض. این راجع به بحث انجام فاحشه است. **وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوْنَ عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاْمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ؛** اگر ۴ نفر شهادت دادند در خانه‌ها نگه دارید **حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ؛** یعنی حبس ابد در خانه او **يَجْعَلُ اللهُ عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا؛** یا این‌که خدا راه دیگری را جلوی پا بگذارد که در سوره نور بحث تازیانه را دارد **وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَاَذُوهُمَا؛** کسانی را که برایتان آوردند، این دو نفر را که این کار را انجام داده‌اند باید یک آزار و اذیتی ببینند به خاطر این خطایشان. نه این‌که بی‌اهمیت تلقی کنید که انجام دادند که دادند! اما **فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا؛** اگر توبه کردند و رفتار اجتماعی خود را هم اصلاح کردند، **فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا؛** بخشیدشان.

پس اعراض در این جا به معنای گذشت و بخشیدن است و به معنای بایکوت کردن و منزوی کردن نیست. این اصلاً دأب دین نیست. کسی اگر منطق‌های کلی دین را بداند متوجه می‌شود که در بحث **توبه و اصلاح**، بحث اعراض به معنای **بخشش الهی** است؛ یعنی همواره وقتی داریم که شخص توبه کند و اصلاح کند، **فَاَوْلَئِكَ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِمْ** (نساء: ۱۷)؛ خدا می‌بخشد و اگر در این وقت بخواهد هضم در جامعه بشود و جامعه کماکان با او برخوردی روی سابقه بی‌عفتی‌ای که یک موقعی داشته بکند، این منطق دین نیست. اگر در قرآن یک جستجویی بکنید، می‌بینید هر جا داریم «تاب و اصلح»، دارد **فَاِنَّ اللهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ؛** یعنی جایی که خدا بخشید و آن‌ها هم اصلاح شدند، شما هم بخشید و بگذرید.

ولی اعراض‌هایی داریم که جامعه یا شخص اعراض باید بکند. (۲۲: ۳۸) البته اعراض هم مراتبی دارد؛ گاهی فقط اعراض به قلب است، این‌که وقتی در جامعه راه می‌رود و چیزهایی را می‌بیند، اعراض به قلب بکند، اما در هر حال دستور به عدم مجالست با جمع‌هایی را داریم. البته کنارش باید بقیه منطق‌های دینی مثل بحث صله رحم را هم مراقب باشیم. برای همین جاها می‌گویند که شنونده باید عاقل باشد! بالاخره رحم داریم تا رحم. صله داریم تا صله. می‌خواهید صله رحم از دست نرود، اعیاد یک تلفنی و دید و بازدید بکنید. و این توصیه هم شده است، اما گاهی بحث مخالطه با این‌هاست که روی آدم تأثیر می‌گذارد. (۵۷: ۲۳)

حرکت براساس معادلات، یا حرکت براساس هدایت قلب؟

این نکته را هم به شما بگویم که یک نکته کاربردی دین است. ببینید شما توی حرکت‌هایی که می‌خواهید انجام بدهید یا باید بنشینید ده جور و صدجور معادله بنویسید و پیچیدگی‌های حرکتی را لحاظ کنید که گاهی به N معادله N مجهول‌هایی می‌رسید که غیر قابل حل است. یک راه دیگری هم وجود دارد، و آن این که دل آن‌قدر خدایی شده باشد که هدایت از روی قلب بشود. خیلی وقت‌ها دیگر همه معادلات و **پارامترها** با هم می‌شکند. بحث این نیست که آدم **حجت‌ها** را چک نکند. ولی این کجا که آدم ده بیست جور معادله را توی حرکت در نظر بگیرد، یا این که بر منطق؛ رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست / می‌برد آن‌جا که خاطرخواه اوست. کدام راه را شما می‌پسندید؟ (۴۲: ۲۵) شما اگر احساس کنید یک رئیسی با نظارت بر کار شما قلبتان را دارد درست حرکت می‌دهد و گرایش‌های شما و مبدأ میل‌تان را دارد عوض می‌کند. و این مبدأ میل شماست که در دست اوست و با میل، شما را دارد حرکت می‌دهد. این دومین راه الحق و الانصاف راحت‌تر، منطقی‌تر است. این که **وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ** (تغابن: ۱۱). **هدایت به قلب** انجام بشود این خیلی مهم است که اگر بتوان به این فرایند رسید که **تصمیم‌گیری** برایش بکنند و برود به سمتی که دقیق هم نمی‌داند کجاست! وگرنه باید بنشیند به قدری معادله بنویسد که اصلاً حل شدنی نیست گاهی؛ مثلاً همین الان شما در مورد کار و شغلت بخواهی تصمیم بگیری، باید صد مدل پارامتر بچینی و کسانی که می‌خواهند این‌ها را افزاز کنند و بیرون بیاورند، در وزن دادنش دچار اشکال می‌شوند، اما با یک **منطق دل پاک** ایمانی خدا گفته من این را هدایت می‌کنم، با همین بیناتی که در دستش هست! آن موقع آدم می‌فهمد که وجود یک دل پاک، لطیف و خدایی با منطق غیر خاکی چقدر در نوع خودش مؤثر است در تصمیم‌گیری‌ها. (۲۸: ۰۷)

منطق اعراض در ادبیات دینی

قرآن مجالست با هر کس را نمی‌پسندد

در سوره انعام آیه ۶۸ باز دوباره می‌بینید که چنین اعراض‌هایی را داریم. ببینید بنده می‌خواهم این را جا بیندازم که شما همین قدر را از قرآن بپذیرید که هر جور مجالست و هر جور نشست و برخاست با هر جماعتی از قرآن در نمی‌آید! گرفتن دست افتاده در می‌آید، ولی این که بخواهیم و لو بلغ ما بلغ هر ارتباطی را حفظ کنیم، این در نمی‌آید. این آیه در مکه نازل شد: **وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ**؛ شما اگر دیدید جماعتی دارند توی آیات ما خوض می‌کنند و تشکیک می‌کنند **فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ** خیلی‌ها سؤال می‌کنند که این طور مواقع چه باید بکنیم؟ بحث کنیم؟ جواب بدهیم؟ **فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ**؛ اعراض کنید تا وقتی که مشغول صحبت دیگری بشوند. این نیست که شما بنشینید و نگاه کنید که در محتوای حرف دین دارند مجادله می‌کنند آیات الهی دارد به مسخره گرفته می‌شود. **وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** (انعام: ۶۸)؛ اگر یادت هم رفت، هر موقع یادت افتاد بلند شو! این که آدم چه جهت خودش و چه جهت این که شما اگر نسبت به ناموس خودتان توی جمعی این طوری حرف بزنند، و مسخره بازی در بیاورند، نمی‌نشینید، چطور نسبت به **آیات الهی** که از ناموس انسان برای آدم مهم‌تر است، اینقدر بی‌قید هستی؟ که وقتی این‌ها در معرض تمسخر قرار می‌گیرد، نسبت به این‌ها واکنش نشان نمی‌دهی؟!

سطح حساسیت دینی‌تان را بالا ببرید!

نمونه همین آیه در آیات مدنی هم هست در سوره نساء، آیه ۱۴۰ که با یک تشریح شروع شده است (۱۴: ۳۲) **وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ؛ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مِنْكُمْ كُفْرًا أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ؛** وقتی یک آیه‌ای از آیات الهی دارد کفران می‌شود و مورد استهزاء قرار می‌گیرد، آن‌جا ننشینید **حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلَهُمْ** **إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا** (نساء: ۱۴۰) یعنی آن منطق‌های غیر دینی، منطق‌های دینی و منطق قرآن را قبول نمی‌کنند. می‌بینید جایی دارد آیات الهی به استهزاء گرفته می‌شود. کسی قرآن بخواند این را می‌فهمد که میزان حساسیت‌های قرآنی از این کفی که ما

الان با آن برخورد می‌کنیم خیلی بالاتر است. این نیست که شما دل دریایی داشته باشید و همه توش جا بشوند!!! شما ببینید چقدر دستور به **اجتناب** از مجالست با اهل معصیت داریم. از **عدم مجالست** با اهل معصیت گرفته تا این آیات به این سبک. منظور این بود که اول باید توی همین سطوح، این برای آدم درونی بشود که بعداً بتواند دستور منزوی سازی و **بایکوت** برایش معنی پیدا کند. کف حساسیت دینی باید بیاید بالا. کف حساسیت که بالا آمد، تازه بایکوت کردن عده‌ای به خاطر نوع منطقی و رفتارشان با حکومت اسلامی، معنا پیدا می‌کند.

(۴۷: ۳۴)

سوره مبارکه نساء آیه ۶۳ را ببینید، بعد از این که سه کلید واژه مهم مطرح می‌شود در سه آیه پیاپی ۵۹ درباره اولی الامر و ۶۰ درباره طاغوت و ۶۱ درباره منافقین، که از غرر آیات هستند، کاملاً این سه مفهوم با هم ربط دارد و رابطه‌ای که این‌ها با اولی الامر دارند.^۲

روشنگری < موعظه < بایکوت

(۲۵: ۳۶) این‌ها قسم می‌خورند که هدفشان از مراجعه با طاغوت جز خیر نبود. **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا** (۶۳) این **فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ** به معنای بخشیدن نیست. خدا می‌داند توی دل این‌ها چه خبر است. تو از این‌ها اعراض بکن، نه این‌که این‌ها را ببخش **وَعِظْهُمْ**؛ البته موعظه‌ات را ادامه بده؛ اما **فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ**. **وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا**؛ حرفت را بزن! روشنگری‌ها را هم انجام بده؛ اما اعراض را هم داشته باش. این دستوری است که قرآن نسبت به منافقین دارد که این سه کار **روشنگری**، **موعظه** و **اعراض** را با هم بتوانی انجام بدهی و این‌ها را در رفتار عمومی پیغمبر می‌بینید. (۳۷: ۳۷)

سؤال: این که شما می‌فرمایید این بایکوت و اعراض را پیامبر انجام دادند، پس طبق این آیات می‌بایست این جریان دیگر جریان شناخته شده‌ای می‌بودند توی جامعه. با این وجود ما می‌بینیم که همین جریان ماجرا را به سقیفه کشاندند؛ یعنی چهره‌هایی شناخته شده از مهاجر و انصار بودند که آن قدر مقبولیت داشتند که بتوانند

سقیفه را تشکیل بدهند و به کرسی بنشانند و جامعه هم بپذیرد این‌ها را. آیا پیامبر نسبت به این چهره‌ها هم اعراض و بایکوت را انجام داده بودند؟

جواب: بله، اتفاقاً در تاریخ نسبت به همین جریان و همین چهره‌های سقیفه می‌بینیم که در اواخر عمر پیامبر یک رسواسازی صورت می‌گیرد. پیامبر کار خودش را انجام داد. من به مناسبت بحث «اهل بیت» توی آیات احزاب این را عرض کردم که یکی از اتفاقاتی که در احزاب می‌افتد این است که با یک حرکتی از جانب پیغمبر جداسازی بیت نبی از بحث اهل بیت در آن آیه تطهیر دارد اتفاق می‌افتد. کمتر کسی به جریان موقعیت تاریخی آیه پرداخته است. این‌که در بیت نبی رفته رفته دارد مشکلاتی پیش می‌آید که خدا لحن نامهربانانه‌ای را اتخاذ کرده در برخورد با بیت نبی، و تعویض مفهوم بیت نبی و این‌که نشان بدهد که اهلیت بیت نبی، مربوط به این خاندان نیست و می‌بینید نگاه‌ها از بیت نبی خارج می‌شود و می‌رود به سمت اهل بیت و آن‌ها می‌شوند بیت نبی و در یک گستره‌ای «منا اهل البیت»‌ها معنای دیگری پیدا می‌کند که؛ **سلمان منا اهل البیت، عمّار منا اهل البیت**،^۳ در حقیقت بیت را از این چهاردیواری‌های گل و گچی خارج می‌کند و اهلیت را هم؛ که این مصحح قرآنی دارد مثل همان جریان پسر نوح که صراحتاً قرآن می‌گوید: **أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ**؛ این پسر، اهل تو نیست. قرآن این اهلیت را به یک معنای غیر صلبی می‌زند. یک ادبیات خاصی را مطرح می‌کند. و می‌بینید رفته رفته می‌آید (نطفه‌بندی هر جریانی یک موقعی انجام می‌شود) تا توی سوره تحریم می‌بینید که برخورد با کسانی که جریان حکومت را می‌خواهند عوض بکنند خیلی جدی‌تر می‌شود. حالا این‌که پیغمبر چقدر موفق بودند یا نه؟! یک موقع ما می‌خواهیم در ترازوی نقد بگذاریم که آیا پیامبر کارش را انجام داد یا نداد؟ یک موقع می‌خواهیم ببینیم این حرکت موفق بود یا نبود؟ باید گفت پیغمبر کار خودش را و وظیفه خودش را انجام داد، اما به نظر می‌آید که در نهایت این حرکت، چندان موفق نبود؛ یعنی اصل جریان و بحث ولایت را پیامبر نتوانستند کنترل کنند.

عالمان و رهبران، تعیین‌کننده مسیر حرکت جامعه

(۴: ۴۳) این **لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ** (حدید: ۲۵)، مال همین جاست؛ باید حجت‌ها و بینه‌ها بیاید تا خود مردم اقدام بکنند و ریشه‌اش در این است که مردم خیلی دخیل نیستند بلکه **لیدرها** خیلی مهم‌اند. نقطه‌هایی که قرآن خیلی تأکید می‌کند **اوتوا العلم** و **اوتوا الكتاب** مهم هستند. این‌ها تعیین‌کننده هستند. این‌ها را اگر نتوانید کنترل کنید، جریان کنترل نمی‌شود و مردم پشت قضیه می‌روند. شما ببینید هنوز جریان لیدرها خیلی تعیین‌کننده و مؤثر است. اما نهادهای مؤثر دیگری هم آمده‌اند؛ مثل **صدا و سیما**. هیچ وقت در طول تاریخ مشابه **رسانه** امروزی را نداشته‌ایم که این قدر بتواند نقش ایفا کند توی جریان‌سازی‌ها؛ یعنی رسانه می‌تواند خودش نقش یک لیدر را بازی بکند. لیدرهای انسانی یک چیز است و یک **لیدرهای بدو الساعه** ای وجود دارد که امروزه به وجود آمده است؛ یعنی خودش می‌آید یکهو یک جریان‌سازی می‌کند. برای همین است که صدا و سیما با همه انتقادهایی که بهش وارد است توی تمرکز آدم‌ها توی جریان انتخابات خیلی مؤثر عمل کرد. (۸: ۴۵)

آقای منتظری: مخالفت با ولی فقیه حرام است

(۱۷: ۴۵) من کتاب ولایت فقیه آقای منتظری^۴ را آورده‌ام تا به مناسبتی این بخشش را بخوانم برای شما. ایشان در یک بحث شنیدنی و قابل استنادی است. یک نکته‌ای که می‌فرمایند راجع به بحث ولایت فقیه که باید تابع بود و مخالفت نکرد. دارند^۵: «هذا إذا ادعنا بكون الحاكم المتصدى واجداً للشرائط التي اعتبرها الشرع في الوالی؛ آن موقعی است که فقیه‌ی اذعان داشته باشد به جامع‌الشرایط بودن آن ولی فقیه، **واما اذا لم يدعنا؛** اگر او را جامع‌الشرایط نداند، قبول نداشته باشد که او فقیه جامع‌الشرایط است، **بذلك فلا تجب الاطاعة قهراً؛** با این فرض قهراً اطاعت واجب نیست برای آن فقیه، **وان امکن القول بحرمه التجاهر بالمخالفة؛** ولو این‌که می‌توان گفت تجاهر به مخالفت حرام است در این صورت؛ یعنی با فرض این که ولی فقیه را جامع‌الشرایط نمی‌داند برای خود فقیه هم تجاهر به مخالفت با ولی فقیه حرام است. (۶: ۴۷) **ولا يخفى انه من هذا النقطة ايضاً ينشأ التشاجر والاختلاف واختلال النظام وفوت المصالح المهمة لذلك؛** و مخفی نماند که از همین نقطه است که تشاجر‌ها و اختلافات در نظام و فوت مصالح مسلمین از همین نقطه به وجود می‌آید (که عده‌ای تجاهر می‌کنند) **وليس هذا**

الفرض بقليل؛ این فرض کمی نیست که شما فوت مصالح مسلمین بکنید فان كثيراً منا ممن يكثر منه الجهل او الاشتباه بالنسبة الى احوال غيره؛ و ما خیلی پیش می‌آید که جهل داریم نسبت به احوال دیگری. (همین‌طوری نمی‌توانیم صریح بگوییم که فلانی از عدالت ساقط شد. تازه قبولش هم نداشته باشی تجاهرش حرام است). او ممن يغلب عليه الهوى؛ احياناً یک موقع هم هوا به آدم غلبه می‌کند توی این مخالفت‌ها. ولا يخلو في عمق ذاته من نحوٍ من الاعجاب بالنفس و عدم الاعتناء بالغير و التحقير له او الحسد له؛ یک موقع آدم عجب به نفس دارد و یک موقع دچار حسد می‌شود. ويعسر له التسليم لفردٍ مثله والاطاعة له الا من عصمه الله تعالى؛ و سخت است که بپذیرد آدم که باید از کسی مثل خودش اطاعت کند. (آدم به همین راحتی نمی‌تواند قبول بکند و این‌ها ریشه‌ها در حسد دارد) مگر این که خدا آدم را نگه دارد.

اطاعت از بشری مثل خود؟!

لذا حواسمان را به خودمان جمع کنیم؛ چون که آدم نمی‌داند چه کسی بالا می‌رود و چه کسی پایین می‌ماند! آدم‌ها با هم شروع می‌کنند اما بعداً در مقامات علمی و معنوی تفاوت پیدا خواهند کرد. الان ما دوستانی داریم که روی مجاهدت‌هایی که کردند و زحماتی که کشیده‌اند و توفیقاتی که خدا به آن‌ها داده، مقامات معنوی کسب می‌کنند. دارد می‌رود که از گم‌لین بشود! حالا من باید چه کار بکنم؟ من باید کمکشان کنم، تأییدشان بکنم، حتی اگر می‌شود کمک مالی به او بکنم. اگر آدم روی خودش کار نکند، درباره او از آدم پرسند خواهیم گفت: افتاده تو خط عرفان‌بازی! آدم واقعاً باید به خدا پناه ببرد. حسد و هوای نفس و حب نفس نمی‌گذارد آدم راحت بپذیرد هم‌درس و هم‌کلاسش به جایی رسیده است.^۶ کما این که یک عده زیر بار انبیاء نمی‌رفته‌اند به همین دلیل؛^۷ ويعسر له التسليم لفردٍ مثله والاطاعة له الا من عصمه الله تعالى؛ این حجاب‌های هم‌عصر هم بودن و هم بحثی هم بودن را باید خدا کمک کند و نگه دارد آدم را. مگر این که خدا این آدم را نگه دارد!^۸ آدم باید روی خودش کار کند و تا روی خودش کار نکند زیر بار این حرف‌ها نمی‌رود. زیر بار معارف دین هم نمی‌تواند برود. این آیه را دیده‌اید که إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلْهًا كَبِيرًا (غافر: ۵۶)؛

کسانی که آیات الهی را نمی‌پذیرند و مجادله می‌کنند، نیست در سینه‌شان مگر کبر؛ یعنی مشکل این‌ها فقط کبر است. همه این مجادله‌ها به خاطر کبر و خود بزرگ‌بینی است. شما توفیق پیدا کردی و مدرسه‌ای زدی، من یا کمک می‌کنم یا حداقل تأیید می‌کنم.

دسته بندی نیکسون از جریان‌ات موجود در کشورهای اسلامی

حالا که بحث به این جا رسید، بگذارید این متن را هم بخوانیم. ببینید نیکسون جزء رئیس جمهورهای خیلی متفکر خبیث بوده است. در صدر اسلام هم دشمن‌های باهوش و متفکر مثل معاویه و عمروعاص داشته‌ایم. که این‌ها خیلی باهوش و متفکر بوده‌اند. وقتی به امیر المؤمنین می‌گفتند این‌ها خیلی عاقل هستند، حضرت می‌گفتند: **تلك التُّكْرَا؛ تلك الشَّيْطَنَةُ؛ وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَلَيْسَتْ بِالْعَقْلِ؛** این‌ها شیطن‌ت است. **لولا كَرَاهِيَةَ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ؛** اگر زشتی فریب و نیرنگ نبود من از همه زرنگ‌تر بودم.

(۵۶:۵۶) نیکسون یک کتابی نوشته در سال ۱۹۹۱ بعد از فروپاشی شوروی به اسم «فرصت‌ها را دریابیم»^{۱۰} احساس کردم یک بخش‌هایی از این کتاب خیلی به این بحث جاری ما که بحث منافقین است، مرتبط است. دغدغه این کتاب این است که ما باید ابرقدرتی خودمان را در جهان نگه داریم. در بخشی از کتاب می‌گوید که: در جنبش‌های کشورهای اسلامی سه تا جریان عمده فکری وجود دارد؛ **۱- بنیادگرایی ۲- رادیکالیسم ۳-**

تجددطلبی

توصیفی که از گروه اول دارد این است: «این گروه را نفرت شدید از غرب و تصمیم به اعاده برتری تمدن اسلامی از راه زنده کردن گذشته آن به حرکت درمی‌آورد. قصد ایشان حاکم کردن شریعت است؛ یعنی مجموعه قوانینی که پایه در قرآن دارد. قرآنی که دین و دولت را از هم جدا نمی‌داند. اینان گرچه گذشته را راهنمای آینده می‌دانند، انقلابی‌اند، نه محافظه‌کار. می‌خواهند پیش از ساختن دنیای نو، دنیای کهن را نابود کنند.»

توصیفی که از جریان تجددطلبی دارد، این است: «جریان سیاسی تجدد که از همه غالب‌تر و در عین حال از همه نامحسوس‌تر است. (این نامحسوس بودنشان به خاطر استفاده از ادبیات دینی است و حرکت موفق اجتماعی

این است که ما بتوانیم این را از حالت نامحسوس داخلی دریاوریم.) در پی آن است که کشورهای جهان اسلام را چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی جزء دنیای جدید کند. **تساهل و مدارا** دست‌مایه اصلی اسلام تجددطلب است که ملت‌های غرب را کافر نمی‌شمارد و محکوم نمی‌کند (الان تصویرهای بنیادگرایی مثلاً راجع به آمریکا این است که این‌ها کفرند و در ذهن ما این‌ها برادران دینی نیستند. درست است که این‌ها مسیحی‌اند، ولی کفرند. این تصویری که امام به ما داده، این‌ها را برادر دینی تصویر نکرده) بلکه از ایشان مثل سایر اهل کتاب با روی باز استقبال می‌کند. پیام اصلی رهبران سیاسی تجددطلب این است که باید کشورهايشان بهترین ارمغان غرب را نیز با فرهنگ و قواعد اجتماعی ملت خود ترکیب کنند. (این همان است که ادبیات مال جای دیگر است، منطق و پارادایم از جای دیگر است اما از ادبیات دینی استفاده می‌کند و باید آن‌ها را در داخل هضم کنند) ما باید تجددطلبان را در جهان اسلام پشتیبانی کنیم و این هم به سود ماست و هم به سود آن‌ها. (ببینید چقدر این بشر زیرک است) این گروه باید **راه سومی** به جز راه بنیادگرایی افراطی و دنیوی‌گرایی رادیکال را پیش پای ملت‌های خود بگذارند.» (۲۵: ۰۱: ۰۱) چون دنیوی‌گرایی دیگر ادبیات دینی نیست. باید بتوانید راه سومی تولید بکنید که یک اسلام تجددطلب باشد. این همان جریان نفاق نامحسوسی است که در بدنه حکومت‌های بنیادگرایی اسلامی رشد می‌کند. (۱۴: ۰۲: ۰۱) فایل تمام شده

تلاش کنید جریان نفاق را از حالت نامحسوس خارج کنید

این آیه سوره توبه ببینید. این خیلی مهم است که این جریان را از حالت نامحسوس بیرون بیاورید. کد بدهید که اختلاف منطق این‌ها روشن بشود. و این جزء سنت‌های خداست که **أَنْ لَّنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ؟** (محمد: ۲۹). خدا این درون قلب این‌ها را اخراج می‌کند. آیه ۹۵ توبه را ببینید؛ **سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ؛** این‌ها (این جماعتی از منافقین که توی تبوک شرکت نکردند) به زودی قسم پیچ خواهند کرد شما را وقتی که از تبوک برگشتید تا عذر این‌ها را بپذیرید و این‌ها را ببخشید. خدا می‌گوید: **فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ؛** از این‌ها اعراض کنید **إِنَّهُمْ رَجَسٌ؛** این‌ها نجس‌اند اصلاً! این‌ها بالاخره می‌خواهند توی بدنه جامعه

اسلامی زندگی کنند. قسم می‌خورند بلکه رضایت شما را به دست بیاورند. اما اگر **يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ** شما هم از این‌ها راضی بشوید خدا از این‌ها راضی نیست. یعنی شما هم راضی نشوید.

توبه منافقین فقط نزد رهبری جامعه قبول است

واقعاً اگر کسی نسبت به اشتباهش غلط کردم نامه امضا کرد، باید بیاید پیش رهبری و معذرت خواهی کند. جهت معذرت خواهی باید به سمت رهبر باشد. این نکته‌ای است که قرآن چند جا تذکر می‌دهد. توی سوره منافقین هم با هم می‌بینیم. قسم پیچ کردن و سپر قراردادن قسم، کاری است که شما مکرر توی قرآن از طرف منافقین می‌بینید. تلاش برای موجه جلوه دادن خودشان؛ این **يَخْلِفُونَ** را اسکن کنید توی همین سوره توبه ببینید چقدر آمده است. سوره مبارکه منافقین را بیاورید یک بار مرور کنیم.

مروری بر سوره منافقین

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ منافقین می‌آیند پیش تو و می‌گویند که تو رسول‌اللهی. **وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ** (۱). این همان بحث است که این‌ها کذب خبری ندارند گاهی، کذب مخبری دارند. این‌ها دارند دروغ می‌گویند. بله، تو رسول خدا هستی ولی این‌ها دارند دروغ می‌گویند!

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً ببینید این همان قضیه «یخلفون» هاست. این‌ها باید پشت یک سپرهای محافظتی بالاخره خودشان را حفظ کنند. **فَصَدَّوْا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (۲) بد کاری انجام می‌دهند؛ چون که لطمه‌ای که امثال این‌ها به دین زدند هیچ بنی بشری از توی کفار نتوانست بزند. این که شما مفاهیم جعلی وارد دین کنی که قابل تشخیص هم نیست. لطمه‌ای که توی آن هشت سال با تسامح و تساهل زد، هیچ کافر حربی نمی‌توانست بزند این لطمه را.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا این کفر فقهی نیست. این آن کفری نیست که باطن کافر است و اظهار ایمان می کند. نه، این همان کفرهای سوره نساء است که اینها صدقات و نمازشان قبول نیست چون کافرنده بی اعتمادی به مبانی اصیل دارند و اعتماد به مبانی آن طرف. این کفرشان چنین کفری است. با کفر مصطلح فرق دارد این معنا. فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهَمَّ لَّا يَفْقَهُونَ (۳)؛ آن موقع قفل می شود دلشان و دیگر نمی فهمند.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَتُغَيِّرُ قِيَامَهُمْ وَتُغَيِّرُ قِيَامَهُمْ وَتُغَيِّرُ قِيَامَهُمْ وَتُغَيِّرُ قِيَامَهُمْ؛ منطقشان هم پذیرفتنی و شنیدنی است. كَانَهُمْ خَشْبٌ مُّسَدَّدَةٌ؛ این کلمه طیبه نیست که ریشه زده باشد توی زمین. یک چوبی است که تکیه داده است به چیز دیگری. از منطق خودش چیزی ندارد. تکیه به منطق آن طرف دارد. حتی کلمه خبیثی نیست که اجتناب داشته باشد. سر پا دیده می شود هنوز. به لطافت این تشبیهات و به ظرافتشان توجه می کنید؟ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ؛ گمان می کنند همه دارند علیه اینها حرکت می کنند. هُمُ الْعَدُوُّ فَآخْذِرْهُمْ؛ دشمن همینها هستند. پس حذر کنید. حذر هم ترس و پرهیز معنی می دهد و هم کناره گیری و حالت آماده باش و مراقب باش. خوب دقت کن. قَاتِلَهُمُ اللَّهُ مرگ بر منافق. دقیقاً معنی این عبارت همین است؛ مرگ بر منافق. أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۴).

محک توبه منافق

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ؛ ببینید توبه فقط در نزد رسول الله! محک فهمیدن این که منافق توبه کرده یا نه این است که توبه در نزد رهبری و در محوریت نظام اسلامی باشد. جریان منافقین رهبری را نمی تواند قبول کند. قانون خدا را می تواند بپذیرد، اما رهبری برایش قابل پذیرش نیست. سر این که توی سوره نساء هم بحث اولی الامر و طاغوت و منافقین با هم آمده همین است. جریان منافقین با ایمان قابل جمع است، با نفی طاغوت قابل جمع نیست. این که داریم فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ (بقره: ۲۵۶)، این دو تا را مدام با هم آورده قرآن؛ اجتناب از طاغوت همراه با ایمان به خدا. لَوْوَا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵).

سَوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ خُدا نمی بخشد این‌ها را. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ (۶).

منافق با رهبری مشکل دارد

هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا؛ ببینید باز ریشه مشکل این رهبری است.^{۱۱}
وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷)

يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ؛ می‌گویند اگر برگردیم مدینه بقیه، این پاپتی‌ها را از
مدینه بیرون می‌کنند. وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ببینید جلوگیری از نفاق از همین جاها شروع می‌شود. اموال و اولاد و این‌ها. لَا تُلْهِكُمْ
أَمْوَالَكُمُ وَلَا أَوْلَادَكُمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹)

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ؛ این همان انفاق و کمک به نظام اسلامی است. سرمایه‌گذاری برای نظام. مِّن قَبْلِ أَنْ
يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا
إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

صدق الله العليّ العظيم

۱. قبلاً بحث کردیم که مسئله بحث انثی بودن جریانش چیست که خدا این‌قدر حساسیت نشان می‌دهد روی این اسم انثی برای ملائکه!

۲. بخشی از این بحث در هیئت دانشگاه صنعتی شریف گفته شد.

۳. به قول آقای صدیقی که نقل می‌کردند یکی از بزرگان در تشرفاتش خدمت حضرت حجت راجع به آقا (رهبری) از حضرت حجت سؤال کرده بود، جواب داده بودند؛ منّا اهل البيت. آقای صدیقی این داستان را در دانشگاه علم و صنعت تعریف کرد.

۴. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ص ۴۱۶: ج اول از نسخه اصلی عربی است. ترجمه فارسی آن ظاهراً دو جلد است

۵. ولایة الفقيه، ج ۲، باب ۵، فصل ۲: ص ۴۱۶ (کیفیه انفاذ حکم الفقهأ فی عصر واحد)

۶. من به برادران مشکاتی عرض می‌کردم که شماها پس فردا یکی‌تان می‌شود وزیر، یکی‌تان می‌شود وکیل، یکی‌تان هم هیچی نمی‌شود! یکی‌تان منبری معروفی می‌شود، یکی معروف نمی‌شود. ممکن است یکی از شما بعدها سمتی پیدا کند که اطاعت از او واجب بشود. لذا باید آن‌قدر آدم روی خودش آدم کار بکند که بپذیرد این را.

۷. این آیه را آقای پناهیان خوانده بود که وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ بِئْسَ الَّذِي تَأْتُونَ (مؤمنون: ۳۴)؛ اگر از بشری مثل خودتان اطاعت کنید زیانکار هستید. یکی از اصلاحاتی‌ها گفته بود: عجب چیزی گفتمی! این آیه بهترین آیه است. ایشان جواب داده بود که این آیه در مورد کفار است!

۸. این ماجرا را من از آقای صدیقی شنیدم که آقای بهاء‌الدینی کسالتی پیدا کرده بودند و دکتر نمی‌رفته‌اند، آقای خامنه‌ای گفته بودند به آقای فاطمی‌نیا که به آقای بهاء‌الدینی بفرمایید که حتماً دکتر بروند و اگر هزینه‌ای هم دارد دریغ نکنید. خلاصه به خاطر دستور آقا، ایشان می‌آیند بیمارستان خاتم و مدتی بستری می‌شوند برای معالجه، بعد از عمل، آقای صدیقی می‌روند عیادت ایشان، و احوال‌پرسی می‌کنند که؛ حالتان چطور است؟ ایشان می‌گویند که: الحمدلله، ما به حرف این سید (یعنی آقای خامنه‌ای) گوش کردیم، آقا (یعنی امام زمان) آمد به ملاقات ما. حالا چی می‌شود که یک نفر حرف‌زدنش می‌شود آبرو. خودش می‌شود عزت، یکی دیگر نشده! تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

۱۰. ترجمه حسین وفسی‌نژاد، نشر طرح نو، تهران. چاپ اول. ص ۱ و ۲.

۱۱. ما هی قبل انتخابات می‌گفتیم. بعضی‌ها فکر می‌کردند ما در دفاع از احمدی‌نژاد داریم این حرف‌ها را می‌زنیم. اصلاً این آدم‌ها برای من عدد دفاع کردن نیستند. آن دفاع فقط از همین نقطه بود. چون هدف آن‌ها زدن رهبری بود. الان هم با ادبیات جدید دارند همان نقطه را هدف می‌گیرند. با آدم‌های جدید البته. شما دیگر به موسوی فکر هم نکنید. موسوی مهره سوخته شد دیگر. قابل احیاء هم نیست. وقتی برای گروه تجزیه طلب پژاکی و کومله دارد بیانیه می‌دهد مطمئن باشید سوخته دیگر. دیگر روی او سرمایه‌گذاری نخواهند کرد. نقطه قابل شناسایی جریان نفاق، نقطه رهبری است. اگر کسی خواست رهبری را قوام بدهد این قابل قبول است. این‌جا هم داریم که می‌گفتند به کسانی که دور پیامبر هستند کمک نکنید تا متفرق بشوند از اطراف پیامبر. این هم شأن رهبری پیامبر است و نه شأن عصمتش. شما فکر کرده‌اید می‌توانید از دور رهبری متفرق کنید ملت را؟ کسانی که ثانیه‌ای جز خدمت به حکومت اسلامی فکر نمی‌کنند فراوانند. من به آقا هم گفته‌ام که ما امام زمان را نمی‌فهمیم کی هست اما کمک به شما و جلب رضایت شما را جلب رضایت امام زمان می‌دانیم. واقعاً هم همین است.